

و دل بر ملاک نهاد و با خود گنجینه شعر من دایمی  
 ای من الذي کلمتی و تحریک و نظم عیاضه المجلول فعل  
 من الزمام ای خط معنی علی الزمام علی رأس العیس  
 بالکسر جمع عیس کبیس جمع بیض وین لابل والواو  
 لی ال و قد متدنه والمعنی من ذل الذي تحریک و یوظفنی  
 وال حال انه خطم العیس للذباب و قبل فی تخار الصحاح  
 زقم ای تقدم فی السیف المعنی من الذي کلمتی و یزیل  
 کریم الوحشه عنی و الحال انه قد اذنبه بالعیس و  
 سقت بالسرعة فقیبت منفردا ما معنی ایس اللغوی  
 ضربا سوی العربیة ایس اسم و هو فی اللغة من یضرب  
 بصاحبه **بیت** درستی کنیزا غریبان کنی فاعل کنیز  
 که نابوده باشد بقربت سبی قتل فی الترجمة **بیت**  
 عزیزه خشونت شوکمه ایدر که غرت کلوب کوردی  
 خیر و شره اودرین سخن اشاده الی مضمون البیت بود که  
 بادشاه زاد در پی صیدی از لشکر یان دور افتاده  
 بود یعنی در حیوان و طلبه ابن سلطان و احری فرس  
 عقبنم فوقع سببه بعدا من جفوده بالای سرش قرار  
 ای فوصل فوق راسه و این سخن بشنید و در بیان  
 نظر کرد فاعله ضمیر بادشاه زاده صورت ظاهرش با کربا  
 و مطر وید و حالش بریشان فلما راه که کذلک برسدش  
 که از جای و بدین جا که مقصود من جایگاه چگونه افتاده  
 یعنی نیف و وقعت فی هذا الموضع برمی قدم تر نیایه قبیل  
 الابواب از آنچه بر سرش گذاشته بود و اعادت کرد الموه  
 حکایتا و وقع علی راسه من الشدا ید ملک زاده و برورم  
 آید خلعت و نعمت و اذ علیا بموا المعناد و معتدی  
 بیاد الوهت همواره او کرد تا بشهر خولش باز آمد برش  
 بدین بالا ضافه او شادمان شد و بر سلامت هاشم

رسم العیس  
 خطم العیس  
 خطم العیس

شکر کنت فلا امسی شاکم از آنچه بر سر او رفته بود ای  
 وقع علیه از حالت شکی بان له وجود مطاح فی الماده  
 دوستایان عطف علی مطاح و عذر بنفع الغن المعجم  
 و سکون الدال المهملة ترک الحوا عطف علی حور کارها  
 با بدی می گفت فلما سمع ابو ما حکاه بدی گفت ای  
 بگفت استقام الکاری و رویت رفیقن میستان  
 را دست و لری بسته است فلا یورد علی النقیه  
 و نهی شری شکر سینه سبت چه خوش گشت ان می  
 دست سلحشور مقول القول هو المصراع الثانی جوی زر  
 ای الذهب معناه رشعیه بنما ازینجا من زور المتی  
 اللون و هو الرطل و نقودا سنا بالتحقیف للوزن بکلفه  
 ای بدر تاریخ بری کیم برنداری ای لا ترضع یعنی حاصل  
 و تا جان در خطر نهی بر دشمن نظر نیایی و نادانیه برستان  
 کنی خرم بر کنی ای ذل که خطرا خرا نفع و خیر است  
 که باندک با آنچه بر دم بزم الباء و بر نیکی که خورد  
 چه مایه نوش حاصل کردم اعلم ان بیان پیش قدم  
 فی قول المصن دگر بر کننداری طاعت نیش و اما نوش  
 همونجی علی خمر معان اسم مصدر معنی الشرب و صیغه  
 امر من نوشیدن و وصف ترکیبی اذ اربک مع غیر نحو  
 نوشن دار و بمعنی العسل و غیره من الاشتهار الخلق  
 و بمعنی شکر صنوبر اید الامن لفظ نوز با لواء الفارس  
 و المار و مقامه الرابع سبت که بر بیرون زرنق ستان  
 شور و بفتح الحاء المقاشه در طلبه کمالی شاید کرد  
 دگر سخاوت کرا ندیش که کلام مینک بفتحین و انون  
 بعد الهاء بالزکی تسامح و صوابی دید کناری جاتور  
 هرگز نمند فاعله ضمیر خواص در بضم الدال و نشید الواد  
 الوزن بمعنی المولود را نایه قدم تر قبیل الابواب بچنگ

نیان

ید

جمله  
 قیام لفظ نوش

شکر